

تأملی در مهریه غرری با رویکردی به شرط عندالاستطاعه

مریم آقایی بجزستانی*^۱، محمد روحانی مقدم^۲

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۸)

چکیده

ماهیت عقد نکاح با دو رویکرد متفاوت از سوی صاحب‌نظران مواجه است. برخی با تأکید بر معاوضی بودن نکاح، مهر را عوض بضع دانسته‌اند و تمام شرایط عقود معاوضی از جمله نفی غرر را در آن لازم می‌دانند. به اعتقاد ایشان مهر غرری باطل و موجب ثبوت مهر المثل است. در مقابل برخی با توجه به تقدس نهاد خانواده و اهمیت انس و الفت زوجین، معاوضی دانستن نکاح را از باب مسامحه دانسته‌اند و معتقدند که نکاح، معاوضه صرف نیست؛ از این رو مهر به‌عنوان عوض تلقی نمی‌شود و ثبوت غرر در آن نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند. بزرگانی چون ابن‌براج با ارائه مثال‌های عینی چون تعلیم سوره‌ای از قرآن بر این نکته اصرار ورزیده‌اند که همین مقدار غرر نیز در مهر پذیرفته نیست و بر لزوم تعیین نام سوره تأکید کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که تقیید مهریه به قید عندالاستطاعه، شبهه غرری بودن چنین مهریه‌ای را قوت بخشیده است. در این نوشتار برآنیم تا با بررسی غرر در مهر بر این مطلب تأکید کنیم که حتی اگر مهر عندالاستطاعه با اشکال غرر مواجه نباشد، عملاً جز تحمیل بار اجرایی بر زوجه فایده دیگری ندارد و چالش‌های اجرایی و اجتماعی فراوانی را برای زوجه به‌دنبال دارد.

واژگان کلیدی

عقد نکاح، عندالاستطاعه، غرر، مهر.

مقدمه

عقد نکاح به‌عنوان یکی از عقود لازم که مسامحتاً آن را معاوضی دانسته‌اند، از ضوابط و قواعد سایر عقود لازم تبعیت می‌کند. یکی از این ضوابط که مورد تأیید فقیهان بوده، لازم‌الاجرا شدن شروط ضمن عقد لازم است (شیخ انصاری، ۱۴۲۱ق: ۷۸). این شروط گاهی در رابطه با خود عقد بوده و گاهی در رابطه با مهریه است. یکی از آثار مالی عقد نکاح که زوج ملزم به پرداخت آن خواهد بود، مهریه است.

در سال‌های اخیر، تعیین مهرهای سنگین و افزایش آمار درخواست مطالبه مهر و ناتوانی مردان از پرداخت مهر جزو مشکلات اساسی جامعه است که مسئولان با ارائه راه‌حلهایی مانند تعیین مالیات بر مهرهای سنگین یا تعیین سقف برای مهر یا مطرح کردن موضوع شرط عندالاستطاعه بودن مهر در سند ازدواج، در صدد رفع این مشکل برآمده‌اند. گنجاندن شرط استطاعت زوج در تسلیم مهریه در پی صدور بخشنامه شماره ۱/۳۴/۵۳۹۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ از سوی سازمان ثبت، با هدف جلوگیری از مهریه‌های سنگین و شبهه غرری شدن مهریه مشروط به استطاعت، لزوم مذاقه در مبانی فقهی چنین شرطی را می‌طلبد.

در این نوشتار برآنیم تا با بررسی کتابخانه‌ای آرای فقیهان و حقوقدانان در زمینه ضوابط حاکم بر عقد نکاح و تعیین مهریه، به بررسی آرای مطرح درباره ثبوت غرر در مهریه بپردازیم و با تحلیل شرط عندالاستطاعه در مهریه و آثار آن، ضمن تبیین مهریه مشروط به استطاعت، به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

غرر چیست و آیا نهی از غرر در لسان پیامبر به بیع اختصاص دارد؟

آیا غرر در مهر نیز به بطلان مهر و در نتیجه ثبوت مهر المثل می‌انجامد؟

ماهیت حقوقی شرط عندالاستطاعه چیست؟

آیا گنجاندن شرط عندالاستطاعه موجب غرری شدن مهر می‌شود؟

آثار اجرایی مهریه عندالاستطاعه چیست؟

تعریف غرر و ماهیت فقهی و حقوقی آن

غرر در لغت اسم مصدر تغییر و به معنای خطر و در معرض هلاکت افتادن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۳؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۷۶۸). در برخی از فرهنگ‌های لغت فارسی نیز غرر به معنای هلاکت، خطر و فریب خوردن آمده است (دهخدا، ۱۳۳۰، ج ۳۱: ۱۴۸؛ معین، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۴۰۰).

معنای اصطلاحی ارائه شده از سوی فقیهان دارای اضطراب و تنوع است. اختلاف در تعریف اصطلاحی غرر و عقد غرری به گونه‌ای است که بین برخی از تعریف‌ها، تنافی آشکاری وجود دارد. شهید اول در کتاب القواعد، غرر را چنین تعریف کرده است: «غرر در لغت چیزی است که ظاهری محبوب و پسندیده و باطنی ناپسند داشته باشد» (شهید اول، بی تا، ج ۲: ۱۳۷).

صاحب جواهر در معنای غرر می‌نویسد: «غرری که از آن نهی شده است؛ یعنی خطر ناشی از جهل به صفات و مقدار مبیع، نه مطلق خطر؛ زیرا در بیع کالای غایب، ضرورتاً خطر حاصل می‌شود و حال آنکه بیع کالای غایب جایز است و یا در بیع سردرختی و محصولات زراعتی، مادامی که چیده و درو نشده باشند، غالباً خطر وجود دارد، اما بیع آنها صحیح و معتبر است. بنابراین، مراد از غرر، مطلق خطر نیست» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۳۸۸).

شیخ انصاری در رد کلام صاحب جواهر چنین مرقوم فرموده است: «خطر ناشی از جهل به حصول مبیع به دست منتقل‌الیه، به مراتب مهم‌تر از جهل به صفات مبیع است؛ لذا وجهی ندارد که کلام اهل لغت را به خطر ناشی از جهل به صفات و مقدار مبیع برگردانیم. همچنین مشهور است که فقهای امامیه دو مثال معروف ماهی در آب و پرنده در هوا را برای مورد عجز از تسلیم مبیع، مطرح کرده‌اند، نه جایی که صفات و مقدار مبیع مجهول باشد» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۷۸).

شاید این عدم هماهنگی و اضطراب در کلمات آنان از معنای غرر ناشی شده باشد که

سبب اختلاف در مصادیق و محدوده غرر است. از همین‌رو، حضرت امام خمینی (ره) ضمن نقل کلام شیخ انصاری آن را نقد می‌کند، می‌فرماید: «کلمات شیخ و غیر او درباره غرر مضطرب است، بعضاً جازمند بر اینکه غرر به معنای جهالت است، و در جای دیگر غرر را به معنای خطر یا اقدام بر عملی که ایمن از ضرر نیست آورده‌اند و حال آنکه در هیچ یک از کتب لغوی، غرر را به معنای جهالت تعریف و تفسیر نکرده‌اند؛ زیرا عناوین ذکر شده و تعریف‌های آمده در کتاب‌های لغت - حتی غفلت - غیر از عنوان جهالت است و شگفتنا از شیخ انصاری که بیان کرده‌اند: و بالجمله، فالکُلُّ متفقون علی اخذ الجهالة فی معنی الغرر...؛ یعنی اینکه همه علماء متفقند که در معنای غرر جهالت نهفته است» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۹۷).

محقق خوبی نیز معتقد است: هر جهلی غرر نیست، بلکه جهلی غرری است که مخاطره عقلایی داشته باشد (خوبی، بی‌تا، ج ۵: ۳۰۲).

حکم فقهی ثبوت غرر در مهر

یکی از ابزارهای مهم اجتهاد که در بسیاری از موارد راهگشای استنباط حکم شرعی می‌شود، قواعد فقهی است. قاعده «نهی غرر» به طور مطلق و «نهی بیع غرر» به طور مقید از جمله قواعد فقهی است که کاربرد فراوانی در حیطة «اشتراط قدرت بر تسلیم عوضین» و «اشتراط علم به عوضین» و «اشتراط علم به امور مربوط به مبیع» دارد. مستند این قاعده حدیث نبوی مشهور «نهی از بیع غرر» است (حر عاملی، ج ۱۲: ۳۳۰). اگر چه به لحاظ سندی اشکال‌هایی به این حدیث وارد شده، اما این ضعف سند با شهرت عملی فقیهان منجبر شده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۱۲). صاحب جواهر در بحث اجاره بعد از نقل این حدیث به صورت مطلق بر این نکته تأکید کرده است که ضعف سندی حدیث با فتوای مشهور بر طبق آن جبران می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷: ۲۷۰). لذا بحث سندی حدیث را وامی‌گذاریم و به دلالت آن می‌پردازیم.

قطع نظر از معانی متفاوتی که درباره معنای غرر ارائه شده است و وجوه محتمل معنای نهی، باید گفت که فقیهان با استناد به این روایت عدم قدرت بر تسلیم عوضین و عدم

علم به عوضین را موجب بطلان بیع دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۴۰۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۱۷).

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که گرچه در روایت نبوی بر بیع غرر تأکید می‌شود و برخی از فقیهان نیز با تعبد به روایت نهی از بیع غرر، وجود غرر را فقط در بیع مورد بطلان دانسته‌اند و از تسری این حکم به سایر عقود امتناع کرده‌اند (ایروانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۹۷) به اعتقاد نگارندگان می‌توان با الغای خصوصیت، این نهی را به سایر عقود معاوضی نیز تعمیم‌پذیر دانست و چنین استنباط کرد که اگر عقدی مبتنی بر غرر منعقد شود، با استناد به قاعده نفی غرر، به بطلان آن حکم می‌شود. مرحوم میرفتاح مراغی هم بر این مطلب صحه گذاشته و به تعمیم بطلان در مطلق عقود غرری قائل شده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۱۲). علامه نیز در دو کتاب ارزشمند مختلف (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۴۱) و تذکره (حلی، ۱۳۸۸: ۲۹۱) و شیخ طوسی در کتاب خلاف (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۱۹) این حدیث را به‌طور مطلق آورده‌اند. شیخ انصاری هم، قول مشهور بین اصحاب را، نفی غرر به‌طور مطلق دانسته و معتقد است که حتی در غیر معاوضات هم می‌توان به حدیث نفی غرر استناد کرد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۹۸).

این مهم که آیا غرر در مهریه موجب بطلان آن و در نتیجه ثبوت مهر المثل خواهد شد یا خیر، مسئله‌ای است که از دیرباز مورد مذاقه فقیهان بوده است. مبنای این اختلاف نظر به ماهیت عقد نکاح برمی‌گردد. برخی نکاح را یک عقد معاوضی دانسته‌اند و مهر را در مقابل بضع قرار داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۴۱) و در نتیجه ثبوت غرر در مهر را موجب بطلان می‌دانند؛ همان‌گونه که در سایر عقود معاوضی نیز غرر موجب بطلان است.

محقق حلی به‌صراحت بر رفع غرر در مهریه تأکید دارد و ضمن ارائه مثال‌های عینی از جمله بحث تعیین سوره در تعلیم آن به‌عنوان مهریه، به فساد مهر المسمی حکم داده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۶۹).

شهید ثانی نیز در کتاب مسالک بعد از ذکر مفاسد مهر، جهالت را از جمله مفاسد مهر برشمرده و در تعلیل حکم به بطلان مهرالمسمی چنین می‌گوید: «زیرا اگرچه صدق

حقیقتاً عوض نیست، اما در صورتی که در عقد ذکر شود، احکام معاوضات بر آن بار خواهد شد و جهالت هم یکی از موانع صحت است. پس با دخول مهر المثل و با طلاق مهر المتعه ثابت می‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۱۵۷). وی در شرح لمعه هم با ذکر مثال تعلیم سوره، بر تعیین سوره تأکید ورزیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۱۸۰).

عبارت شیخ انصاری که: «در صدق، تعیین آن به آنچه بخش عظیم جهالت با آن برداشته شود، شرط است. به گونه‌ای که اگر مهر به‌طور کلی مبهم باشد، باطل است» (شیخ انصاری، ۱۴۰۶ق: ۲۶۰) حاکی از آن است که اندکی جهالت در مهر خللی به آن وارد نمی‌کند و موجب بطلان مهر نمی‌شود. البته توجه به این نکته ضروری است که بر فرض که مقداری از غرر در مهریه مجاز باشد، مهم تشخیص این مقدار است. به عبارت دیگر باید دانست تا چه حدی از غرر در مهریه اجازه داده شده است و چه مقداری از آن مجاز نیست. این میزان با دقت در عبارات فقیهان نیز به دست می‌آید.

علامه حلی بر لزوم تعیین اجل به گونه‌ای که از کمی و زیادی محفوظ باشد، تأکید می‌کند و می‌فرماید: «اگر مهریه مؤجل قرار داده شد، واجب است که اجل به گونه‌ای تعیین شود که از کمی و زیادی آن محفوظ بماند و اگر شرط مجهولی قرار داده شد، مهر المسمی باطل و مهر المثل به صورت حال با دخول ثابت می‌شود» (حلی، بی تا، ج ۲: ۳۳). همچنین فقها در بحث از اینکه مهریه زن می‌تواند تعلیم قرآن باشد، می‌فرمایند: «و اگر مرد آموزش قسمتی از قرآن را صدق قرار دهد، لازم است که آن قسمت را معین کند، بنابراین اگر مهر، آموزش سوره‌ای است، لازم است آن سوره تعیین شود و همچنین اگر آموزش آیاتی از قرآن مهر قرار گرفته، ضروری است آن آیات را معین کند. چرا که این امور مورد اختلاف واقع می‌شوند. اما تعیین نوع قرائت و امثال آن لازم نیست» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۹۹).

تأکید بر ضرورت تعیین سوره در جایی که تعلیم سوره به عنوان مهر قرار داده شده یا ضرورت تعیین اجل در مهر مؤجل با هدف رفع غرر، حاکی از آن است که ضابطه در مقدار مجاز غرر، آن میزانی است که به‌طور متعارف و معمول سبب اختلاف نشود.

دکتر محقق داماد نیز درباره غرر در مهریه می‌گوید: «هرگاه ازدواج بر مهر مجهولی انجام شود، مانند آنکه با کلمات مبهم مهریه را ذکر کنند (نظیر چیز - شیء) عقد صحیح

است؛ ولی تسمیه باطل است، زیرا مجهول قابل تقویم نیست و بنابراین پس از عمل نزدیکی، بر عهده زوج مهر المثل مقرر می‌گردد». حتی بر این نکته اصرار ورزیده‌اند که اگر جزیی از مهر غرری شد، کل مهر غرری شده است و مهر المثل ثابت می‌شود (محقق داماد، بی تا: ۲۷۷).

آیت‌الله شبیری در کتاب نکاح خویش پس از طرح این مسئله که زن به مهر قلیل و به شرط طلاق با محلل ازدواج کند، به اختلاف نظر شیخ طوسی و صاحب جواهر اشاره می‌کند و می‌گوید: «مهر المسمی به مهر المثل تبدیل می‌شود. و گویا مهر المسمی از دو جزء تشکیل شده است، یکی مقدار مختصری که مهر المسمی شده و دیگری آزاد شدن زن بعد از مدت کوتاهی، و چون آزاد شدن زن قابل تقویم نیست؛ قهراً اگر یک جزیی از مهری مجهول و غرری شد، کل مهر غرری می‌شود و مانند جایی می‌شود که بدون مهر عقد محقق شده باشد؛ پس عقد، بدون مهر صحیح است، ولی مهر آن، مهر المثل است از این رو به مهر المثل تبدیل می‌شود، این فرمایش شیخ است» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ۹۲۶).

صاحب جواهر این استدلال را ناتمام می‌داند و می‌فرماید: هرچند داعی زن از رضایت به مهر قلیل این است که مرد زودتر او را طلاق دهد، طلاق دادن جزء مهر نیست تا مهر مجهول و غرری باشد، بلکه چون زن شرط طلاق کرده بود، خیار فسخ دارد و می‌تواند مهر المسمی را فسخ کند و وقتی فسخ کرد، مهر المسمی به مهر المثل تبدیل می‌شود. پس با فسخ مهر به مهر المثل تبدیل می‌شود، نه اینکه ابتدائاً مهر باطل باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰: ۱۲۶).

آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب نکاح خویش پس از نقل آرای فقها چنین اظهار نظر می‌فرماید: «ما معتقدیم؛ حداقل در عصر و زمان ما تعیین دقیق مهر علی الاحوط لازم است، چون عدم تعیین را در عرف ما، غرر، ضرر و سفهی می‌دانند، مثلاً کیسه‌ای را نشان دهند و بگویند هر چه در این است، مهر تو باشد، این را عرف نمی‌پذیرد و الشاهد علی ذلک؛ شاهد اینکه نکاح معاوضه است، مراسمی است (مهربران) که قبل از عقد به عنوان تعیین مهر قرار می‌دهند و چانه می‌زنند و صورتمجلس کرده و می‌نویسند، پس در عصر و زمان ما تعیین مهر مانند تعیین در باب بیع و اجاره است، بلکه از آن هم محکم‌تر، حال که موضوع عوض شده،

عمومات شامل نمی‌شود. در نتیجه احوط این است که تعیین دقیق لازم است و حتی هدیه کلام الله مجید یا قیمت آینه و شمعدان را هم باید تعیین کنند و یا در سکه، نوع را تعیین کنند که جدید است یا قدیم، پس هر چه که در مهر قرار می‌دهند، قیمتش را تعیین کنند، چون در عصر ما عقلا و عرف، مهر همراه با ابهام را صحیح نمی‌دانند و به‌همین جهت به احتیاط و جویی قائل هستیم» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۲۹).

برخی دیگر ماهیت عقد نکاح را مبتنی بر معاوضه صرف ندانسته‌اند؛ بلکه هدف آن را بیشتر انس و الفت زوجین و تحکیم بنیان خانواده می‌دانند و مهریه را هبه‌ای از جانب زوج به زوجه به‌شمار آورده‌اند و به آیه «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» استناد می‌کنند. این مهم سبب شده است تا غرر در مهر را نادیده گیرند و مورد عفو قرار دهند (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۶۰۳).

صاحب کتاب «حداثق الناضره» پس از نقل آرای علامه و شهید ثانی مبنی بر افساد مهریه غرری؛ ضمن انتقاد به این نظریه، اشتراط تعیین به‌گونه‌ای که رافع ابهام باشد را فاقد دلیل موجه دانسته‌اند و با طرح صحیحه محمدبن مسلم و قول پیامبر در تزویج زنی که مهریه‌اش تعلیم قرآن بود: «زوجتکها علی ما تحسن من القرآن» ادله موجود را مخالف نظر علامه و شهید تبیین می‌کند. به اعتقاد وی عدم سؤال پیامبر از آیات یا سوره‌هایی که زوج نیکو می‌داند و اجرای صیغه نکاح بر «ما تحسن من القرآن» ابهامش بیشتر از قصیر یا طویل بودن سوره بوده و پیامبر با وجود چنین ابهامی، عقد را جاری کرده است. وی همچنین در مقام اثبات ادعای خویش مبنی بر عدم بطلان مهریه غرری، به روایاتی با این مضمون استناد می‌کند که خانه یا خادمی به‌عنوان مهر قرار داده شده و مشخصات آن خانه و خادم معین نشده است که در این صورت ضمن حکم به صحت مهر، زوج را ملزم به پرداخت فرد متوسط از خانه یا خادم کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴: ۴۴۹).

ایشان علاوه بر ادله روایی موجود، به این نکته نیز استناد می‌کنند که حتی کسانی که غرر را مبطل مهریه دانسته‌اند، در جایی که به تنصیف مهریه نیاز است، در صورت عدم امکان تنصیف به جهت مجهول بودن، به مصالحه حکم داده‌اند و این یعنی مهریه مجهول باطل نبوده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴: ۴۴۹).

صاحب ریاض نیز پنج دلیل ذکر کرده که تعیین دقیق مهر لازم نبوده و تعیین بینابین در مهر کافی است (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲: ۱۰):

۱. قطع اصحاب: قطع الاصحاب بكفاية انتفاء معظم الغرر (جهل) و اغتفار الباقي (چشم پوشی) فی النکاح، که در واقع عبارت اخرای اجماع است.

۲. موافقت با اصل: موافقت با اصل این است که تعیین دقیق لازم نیست. مراد از اصل چیست؟ مرحوم صاحب ریاض مراد از اصل را بیان نمی‌کند.

۳. عمومات کتاب و سنت: مرحوم صاحب ریاض برای عمومات کتاب و سنت مثال نمی‌زند که بهترین عام از کتاب، آیه ۲۴ سوره نساء است «وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» که اطلاق دارد و تعیین دقیق ندارد. در سنت هم روایاتی که می‌فرمود: «المهر ما تراضی به الناس قلّ أو کثر» اطلاق دارد.

۴. روایت: داستان زنی که خدمت پیامبر آمد و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله زوجه‌ی و پیامبر او را در مقابل تعلیم قرآن به مردی تزویج کرد «زوجه‌ی شما معک من القرآن» که نمی‌دانیم چقدر قرآن می‌دانست، پس تعیین است، ولی تعیین دقیق نیست.

۵. ما دلّ علی کفایه مثل هذا فی العقد الموقت: در عقد موقت داریم که جهالت به این مقدار مضر نیست. در باب ۲۱ از ابواب عقد موقت چند روایت داریم که می‌فرماید «قبضه من الطعام» کافی است، در حالی که دقیق نیست و معلوم نمی‌شود که چقدر است. حال وقتی در عقد موقت که مهر، از ارکان آن است؛ این مقدار جهالت مضر نباشد، در عقد دائم به طریق اولی مضر نیست (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲: ۱۰).

گروهی نیز مهریه را یک شرط ضمن عقد به‌شمار می‌آورند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۲۳۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۸) و عده‌ای آن را یک قرارداد مالی فرعی دانسته‌اند و با استناد به صحت نکاح دائم بدون ذکر مهریه، آن را یک نهاد حقوقی مستقل به‌شمار می‌آورند. محقق کرکی در ذیل بحث از صحت جعل خیار در مهر تصریح می‌کند که: «مهر در نکاح شرط نیست و عقدی مستقل است که مقصود از آن مال می‌باشد» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۳۹۵). شهید ثانی نیز دقیقاً در همین بحث در تعلیل صحت اشتراط خیار

در مهر آورده است که: «زیرا مهر عقدی مستقل است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۲۵۷). می‌توان گفت جهلی مورد غرر است که از حد طبیعی گذشته و سبب ایجاد اختلاف بین متعاقدين از ناحیه ثبوت غرر باشد و به عبارت دیگر معلومیه بالاجمال در مهریه کفایت می‌کند.

ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی مجهول بودن مهر را موجب بطلان آن دانسته است. البته باید توجه داشت که جهل، گاهی نسبت به اوصاف و گاهی نسبت به قدرت بر تسلیم مورد تعهد است. معتقدان به ثبوت غرر در مهریه عندالاستطاعه غرر را ناشی از جهل به قدرت بر تسلیم مورد تعهد می‌دانند.

ثبوت غرر در مهر مشروط به استطاعت

به اذعان فقها مهر در عقد نکاح یکی از اسباب اختیاری دین است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۶۶). آنچه در عقد نکاح به عنوان بدهی و دین بر گردن زوج قرار می‌گیرد تا به زوجه پرداخت شود، به صورت عندالمطالبه است. چرا که به مجرد عقد نکاح، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بکند، البته در صورتی که مهر حال باشد؛ یعنی برای وصول آن مدتی قرار داده نشده و در اصطلاح عندالمطالبه باشد. مگر آنکه مهر، مؤجل یا مدت‌دار بوده و برای پرداخت آن مدت تعیین شده باشد که در این صورت فقیهان رفع جهالت از مهر را ضروری دانسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ۴۱۹).

به اعتقاد مشهور فقها اگر معامله‌ای به طور مطلق واقع شود یا طرفین شرط تعجیل کنند، اطلاق عقد و نیز قید تعجیل بر حال بودن دلالت دارد، زیرا منصرف‌الیه از اطلاق، حال بودن و شرط تعجیل نیز به معنای تأکید است (شیخ طوسی، ج ۳: ۲۳۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۱۹۸). طبق این نظریه ظاهر عرفی شرط تعجیل این است که از تاریخ مطالبه، بایع نباید مامله و تأخیر کند؛ نه اینکه بدون مطالبه بایع در پرداخت آن تعجیل کند. البته برخی از فقها از جمله صاحب جواهر شرط تعجیل را به معنای تأکید ندانسته‌اند بلکه معتقدند که تعجیل به معنای وجوب پرداخت بدون مطالبه است. حلول دین مؤجل نیز

از نظر ایشان به تنهایی موجب لازم التأدیه شدن دین نیست، بلکه در صورت حلول اجل و مطالبه داین لازم التأدیه می شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۹۸؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۱۶۹).
درج شرط عندالاستطاعه در مهریه شبهه غرری شدن و در نتیجه بطلان مهر را به ذهن متبادر می کند. به این نحو که قید مزبور بدون تعیین زمان استطاعت، امکان مطالبه زوجه را تا زمان نامعلومی به تعویق می اندازد که این زمان شاید سال ها پس از انعقاد نکاح باشد. بنابراین علاوه بر این از آنجا که در مهر مشروط به استطاعت، تاریخ مطالبه و استطاعت هنگام تحقق دین معلوم نیست، از حیث وجود غرر و جهل اشکال جدی به وجود می آید. فقها در مورد بیع با ثمن مؤجل که اجل پرداخت آن معلوم نیست، قائل به بطلان هستند (خویی، بی تا، ج ۷: ۵۵۰).

صاحب جواهر نیز در این زمینه معتقد است که باید اجل از نظر مدت معین باشد و احتمال کمی یا زیادی در آن نرود و این امر مورد اجماع است و مسامحات عرفیه مورد توجه نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۱۰۰).

حال با وجود ادعای اجماع از سوی صاحب جواهر بر بطلان عقدی که ثمن آن مؤجل و اجل نامعلوم باشد، شرط عندالاستطاعه بودن مهر چگونه توجیه می شود. اگر مهر را عوض بضع بدانیم و نکاح را عقدی معاوضی به شمار آوریم و شرط عندالاستطاعه بودن مهر را به معنای تأجیل مهر بدانیم از آنجا که تأجیل مهریه بدون ذکر اجل و منوط کردن آن به استطاعت، به غرر و جهل منتهی می شود؛ موجب بطلان مهریه مؤجل خواهد شد (سیستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۹۵؛ خمینی، بی تا، ج ۲: ۲۹۹).

به عبارت دیگر ثبوت غرر در مهر مشروط به استطاعت، بر اثبات چند مطلب متوقف است: اول اینکه به لحاظ ماهوی، ماهیت مهریه را عوض در عقد نکاح بدانیم، نه شرط ضمن عقد یا هبه یا قرار مالی مستقل.

دوم اینکه تقیید قاعده نفی غرر به بیع را نپذیریم و آن را در همه عقود معاوضی جاری بدانیم. سوم اینکه شرط عندالاستطاعه را به معنای تأجیل مهر به اجل نامعلوم بدانیم و با استناد به ادعای اجماع صاحب جواهر بر بطلان عقد مؤجل به اجل نامعلوم (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۱۰۰) به بطلان مهریه عندالاستطاعه و ثبوت مهر المثل حکم کنیم.

برخی از بزرگان مانند محقق قمی با استناد به اینکه نکاح معاوضه نیست، غرر در مهر را در نکاح دائم موجب بطلان مهر نمی‌دانند (محقق قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۶۰۳). البته باید گفت که گرچه مقداری غرر در مهر پذیرفته شده، با بررسی موارد مطرح در لسان فقها درمی‌یابیم که مراد از غرر معفو، غرر بسیار ناچیز است که به‌طور متعارف چنین غرری سبب اختلاف نمی‌شود. این مطلب از تحلیل قاضی ابن‌براج برای تعیین نوع سوره و مقدار آیات در جایی که آموزش قرآن به‌عنوان مهر قرار داده شده است، به‌وضوح برمی‌آید؛ چرا که وی به‌صراحت بر این مطلب تأکید می‌کند که: «ضروری است آن آیات را معین کند. چرا که این امور مورد اختلاف واقع می‌شوند» (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۹۹). شیخ انصاری نیز در کتاب نکاح بر این نکته تأکید دارد که در صدق، تعیین آن به آنچه بخش عظیم جهالت با آن برداشته شود، شرط است (شیخ انصاری: ۲۶۰).

به‌طور کلی در تحلیل غرری بودن مهریه مشروط به استطاعت می‌توان گفت که اگر مهر عندالاستطاعه را به‌معنای مهر مؤجل به اجل نامعلوم بدانیم، جهل به اجل به جهل در مهر منجر می‌شود و همان‌طور که ذکر شد، صاحب جواهر در موردی که اجل ثمن نامعلوم باشد، بر بطلان عقد ادعای اجماع کرده‌اند. لذا از این دیدگاه شرط عندالاستطاعه قرار دادن مهر به‌واسطه موکول کردن زمان پرداخت به استطاعت، باطل و مبطل مهر است و در این صورت به‌زوجه مهرالمثل تعلق می‌گیرد (شیخ انصاری: ۲۶۰).

اما اگر معتقد باشیم که جهل به شرط برمی‌گردد نه به مهر و بر فرض مجهول بودن شرط، جهل به آن به بطلان مهر منجر نمی‌شود، در صورت تأجیل دانستن قید عندالاستطاعه نیز، مهر غرری و باطل نخواهد شد. برخی از حقوقدانان با توجه به اینکه قانون مدنی به‌طور مطلق بر بطلان شرط مجهول تصریح نکرده است، قائل به صحت شرط مجهول و عقد اصلی هستند (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۸۱). در نتیجه به فرض مجهول بودن شرط عندالاستطاعه بودن مهر، جهل به شرط، به اصل مهر سرایت نمی‌کند. بنابراین هم شرط و هم توافق بر مهر صحیح است. اما قبول این توجیه با اشکال مواجه می‌شود، زیرا فتاوی فقها و نیز قانون مدنی حاکی از بطلان شرط مجهولی است که به جهل در عوضین منجر شود (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۱۷؛ قانون مدنی، ماده ۲۳۳).

اما اگر قید عندالاستطاعه در مهر را مرادف تأجیل ندانیم، بلکه اعطای نوعی مهلت متعارف ضمن التزام به تأدیه بدانیم؛ به عبارت دیگر مهر مشروط به استطاعت را به این معنا بدانیم که دین مؤجل نیست، منتهی تأدیه دین به زمان استطاعت موکول شده است. همان گونه که مطابق قانون چنین مهلتی متناسب با اوضاع و احوال مدیون به وی داده می شود و کسی استمهال مذکور را به معنای تأجیل ندانسته است، بنابراین دادن مهلت برای تأدیه مهریه و منوط کردن این مهلت به استطاعت نیز، بر اساس این دیدگاه به معنای مؤجل کردن مهر نیست. از فحوای عبارات دکتر کاتوزیان نیز چنین برمی آید که قید عندالاستطاعه به معنای تأجیل نیست. البته ایشان در توضیح این مسئله می افزاید دادگاه باید احراز کند که شوهر در زمان نکاح توانایی پرداخت مهر را نداشته است و طرفین برای دادن مهلت به او چنین شرطی کرده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۸).

بر اساس این دیدگاه که مهر عندالاستطاعه مؤجل نباشد، باید گفت احتمال دارد مهر محقق شده اما زوج معسر است، پس نمی توان وی را تحت فشار قرار داد که البته این وضعیت به دین خاصی اختصاص ندارد و مطلق دیون به این معنا عندالاستطاعه هستند. یعنی دائن در صورتی حق مطالبه دین از مدیون را دارد که وی قدرت بر ادای دین داشته باشد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۵۱). البته توجه به این نکته ضروری است که اعسار زوج اگرچه حق مطالبه را ساقط می کند، به هیچ وجه حق حبس زوجه را که ناشی از ماهیت معاوضی یا شبه معاوضی نکاح است، ساقط نمی کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۴۳).

از قسیم قرار دادن مهر عندالمطالبه و عندالاستطاعه در بخشنامه سازمان ثبت چنین استنباط می شود که مهر عندالمطالبه دیگر عندالاستطاعه نیست و زوج مکلف به تأدیه است، حتی اگر توان پرداخت نداشته و معسر باشد. بنابراین به نظر می رسد که گنجاندن شرط عندالاستطاعه در مهر از این لحاظ لغو باشد. به عبارت دیگر حتی مهر عندالمطالبه نیز با این معنا به استطاعت و عدم اعسار زوج و به تعبیری عندالاستطاعه منوط است. پس گنجاندن قید عندالاستطاعه در سند ازدواج لغو است و از آنجا که دادگاه به هر مدیونی متناسب با اوضاع و احوال وی مهلت می دهد، به گنجاندن شرط عندالاستطاعه نیاز نیست (ساردویی نسب، ۱۳۸۸، شماره ۴۳: ۱۸۵).

به عبارت دیگر، قید عندالاستطاعه که با استناد به بخشنامه سازمان ثبت در سند نکاحیه گنجانده شده است، قیدی تأکیدی محسوب و تصریح به آن از جنبه استمهال زوج در پرداخت مهریه بیهوده تلقی می‌شود. اگرچه آثار دیگری بر آن مترتب است.

اشکال‌های ماهوی و آثار مهر مشروط به استطاعت

افزودن قید عندالاستطاعه به مهریه آن را با اشکال‌هایی مواجه می‌کند. یکی از عمده‌ترین مباحث مطرح در این زمینه، بحث تعلیق مهر یا به عبارت دیگر تعلیق دین است. به اتفاق فقیهان تعلیق مهر موجب بطلان آن و در نتیجه تبدیل مهر المسمی به مهر المثل خواهد بود (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۳۲).

علاوه بر این گنجاندن شرط عندالاستطاعه در مهر سبب می‌شود که زوجه نتواند از حق حبس خود استفاده کند، چرا که حق حبس مشروط به حال بودن مهر است و در مهر عندالاستطاعه، اصولاً حق حبسی برای زوجه ایجاد نمی‌شود. البته باید توجه داشت در صورتی که غرر ناشی از قید استطاعت را موجب بطلان مهر و ثبوت مهر المثل بدانیم، مهر المسمایی در عقد موجود نیست تا زن تمکین را بر آن متوقف کند. چنانکه ذکر شد حتی اگر مبنای غرری شدن مهر را در مهر مشروط به استطاعت نپذیریم، یکی از عمده‌ترین اشکال‌های گنجاندن شرط عندالاستطاعه در مهر آن است که بار اثبات استطاعت زوج در دین عندالاستطاعه و همچنین عدم اعسار زوج در پرداخت مهر، بر عهده زوجه خواهد بود. از سوی دیگر این شرط با رویکرد قانونگذار در ممتاز دانستن دین ناشی از مهر و تقدم مهر بر سایر دیون منافات دارد (ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی).

همچنین امکان اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در صورت مشروط بودن مهر به قید عندالاستطاعه وجود ندارد، زیرا در این ماده آمده است که چنانچه مالی از او در دسترس باشد... تا زمان تأدیه حبس خواهد شد و شرط درخواست بازداشت زوج را، عدم دسترسی به اموال محکوم‌علیه مقرر کرده است، بنابراین اثبات اعسار مانع بازداشت زوج می‌شود. از سوی دیگر گنجاندن شرط عندالاستطاعه در مهر، سبب می‌شود که زوجه نتواند از حق حبس خود استفاده کند، چرا که حق حبس مشروط به حال بودن

مهر است و در مهر عندالاستطاعه، اصولاً حق حبسی برای زوجه ایجاد نمی‌شود. البته باید توجه داشت در صورتی که غرر ناشی از قید استطاعت را موجب بطلان مهر و ثبوت مهر المثل بدانیم، مهر المسمایی در عقد موجود نیست تا زن تمکین را بر آن متوقف کند. در نتیجه پذیرش شرط عندالاستطاعه با توجه به مشکلات اثبات استطاعت زوج، وصول مهر را دشوارتر می‌کند و گامی در جهت اضرار به زوجه خواهد بود. پس نباید با هدف کاهش آمار زندانیان و دفع ضرر از آنها به اضرار زوجه اقدام کرد. حقیقت آن است که در نتیجه اجرای این دستورالعمل زمینه اجرای نامناسب حق برای زوجه افزایش می‌یابد و ضمانت اجرای تعهد زوج حذف خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بررسی آرای فقیهان حاکی از آن است که اگرچه در معنای اصطلاحی غرر اختلاف نظرهای عمده‌ای وجود دارد، منظور از غرر جهالتی است که به ضرر می‌انجامد و با آنکه لسان روایات ناهیه از غرر موکد در بیع غرری است، با الغای خصوصیت این نهی به غیر بیع نیز تعمیم یافته است و بسیاری از بزرگان به اطلاق روایت استناد کرده‌اند و ضعف روایت از ناحیه ارسال را نیز به عمل فقها بر طبق آن منجبر دانسته‌اند.

در مهر مشروط به استطاعت تأدیة مهر به استطاعت زوج منوط شده است و در نتیجه قید عندالاستطاعه قیدی تأکیدی محسوب می‌شود و مهر مشروط به استطاعت همانند سایر دیون خواهد بود که تأدیة آن به توان مالی مدیون منوط است و همان‌طور که این اناطه موجب غرر نمی‌شود، مهر مشروط به استطاعت نیز غرری نخواهد بود. البته برخی از فقیهان ضمن معاوضی دانستن عقد نکاح بر مؤجل بودن مهریه عندالاستطاعه به اجل نامعلوم تأکید ورزیده‌اند که نتیجه آن ثبوت غرر در مهریه و در نتیجه بطلان آن و ثبوت مهر المثل است.

اما به اعتقاد نگارندگان اگرچه بر مهر مشروط به استطاعت ایراد غرری شدن وارد نیست، در عمل مشکلات قضایی بسیاری برای زوجه به دنبال دارد. با توجه به چالش‌های فراوان اجرایی و اجتماعی فراروی این دستورالعمل، مناسب است که ضمن صدور دستور

توقف اجرای آن مقرر شود ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به دین ناشی از مهر اعمال‌ناپذیر شود تا هم هدف سازمان ثبت مبنی بر کاهش آمار زندانیان مهر تأمین و هم باب اضرار به زوجه در جهت اثبات استطاعت زوج و وصول حق مشروع و قانونی او مسدود شود.

منابع

۱. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق). *وسيلة النجاة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳. اصفهانی، محمد حسین کمپانی (۱۴۱۸ق). *حاشیة كتاب المكاسب (ط - الحديثة)*، قم: أنوار الهدی.
۴. امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی*، تهران: اسلامیة.
۵. ایروانی، محمد باقر (۱۳۹۲). *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی*، قم: هاجر.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: انتشارات اسلامی.
۷. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط - الحديثة)*، قم: آل البيت (ع).
۸. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۸ق). *تذکرة الفقهاء*، قم: آل البيت.
۹. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). *مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة*، قم: انتشارات اسلامی.
۱۰. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*، چاپ اول، مشهد، آل البيت (ع).
۱۱. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: اسماعیلیان.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). *البیع*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر.
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیلة*، قم: دارالعلم.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا). *مصباح الفقاهة*، بی جا: بی نا.

۱۵. خویی، سید محمد تقی موسوی (۱۴۱۴ق). *الشروط أو الالتزامات التبعية فى العقود*، بیروت: دارالمورخ العربی.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۰). *لغت نامه*، تهران: انتشارات مؤسسه لغتنامه دهخدا.
۱۷. ساردویی نسب، محمد (۱۳۸۸). تحلیل حقوقی مهریه عند الاستطاعه یا عندالمطالبه، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۴۳: ۱۸۵-۲۱۴.
۱۸. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار فى انفرادات الامامیه*، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ق). *منهاج الصالحین*، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۲۰. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*، قم: رای پرداز.
۲۱. شهید اول، محمد بن مکی (بی تا). *القواعد و الفوائد*، قم: انتشارات مفید.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: المعارف.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فى شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى - کلانتر)*، ج ۸، قم: کتابفروشی داوری.
۲۴. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۰۶ق). *کتاب النکاح*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات (ط - الحدیث)*، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۶. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۱ق). *صیغ العقود و الإیقات*، مصحح ملا محمد یوسف استرآبادی، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۲۷. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق). *مبانی منهاج الصالحین*، چاپ اول، قم: منشورات قلم الشرق.
۲۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فى فقه الإمامیه*، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

۲۹. _____ (۱۴۰۷ق). *الخلاف*، قم: انتشارات اسلامی.
۳۰. فاضل هندی، محمدبن حسن اصفهانی (۱۴۱۶ق). *كشف اللثام والإيهام عن قواعد الأحكام*، قم: انتشارات اسلامی.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت انتشار.
۳۲. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: آل‌البيت (ع).
۳۳. مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقہیہ*، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۳۴. مشکینی، میرزا علی (بی تا). *مصطلحات الفقه*، بی جا: بی نا.
۳۵. معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی معین*، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). *النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، چاپ اول، تهران: کیهان.
۳۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۹. یزدی، سید مصطفی محقق داماد (بی تا). *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، قم.